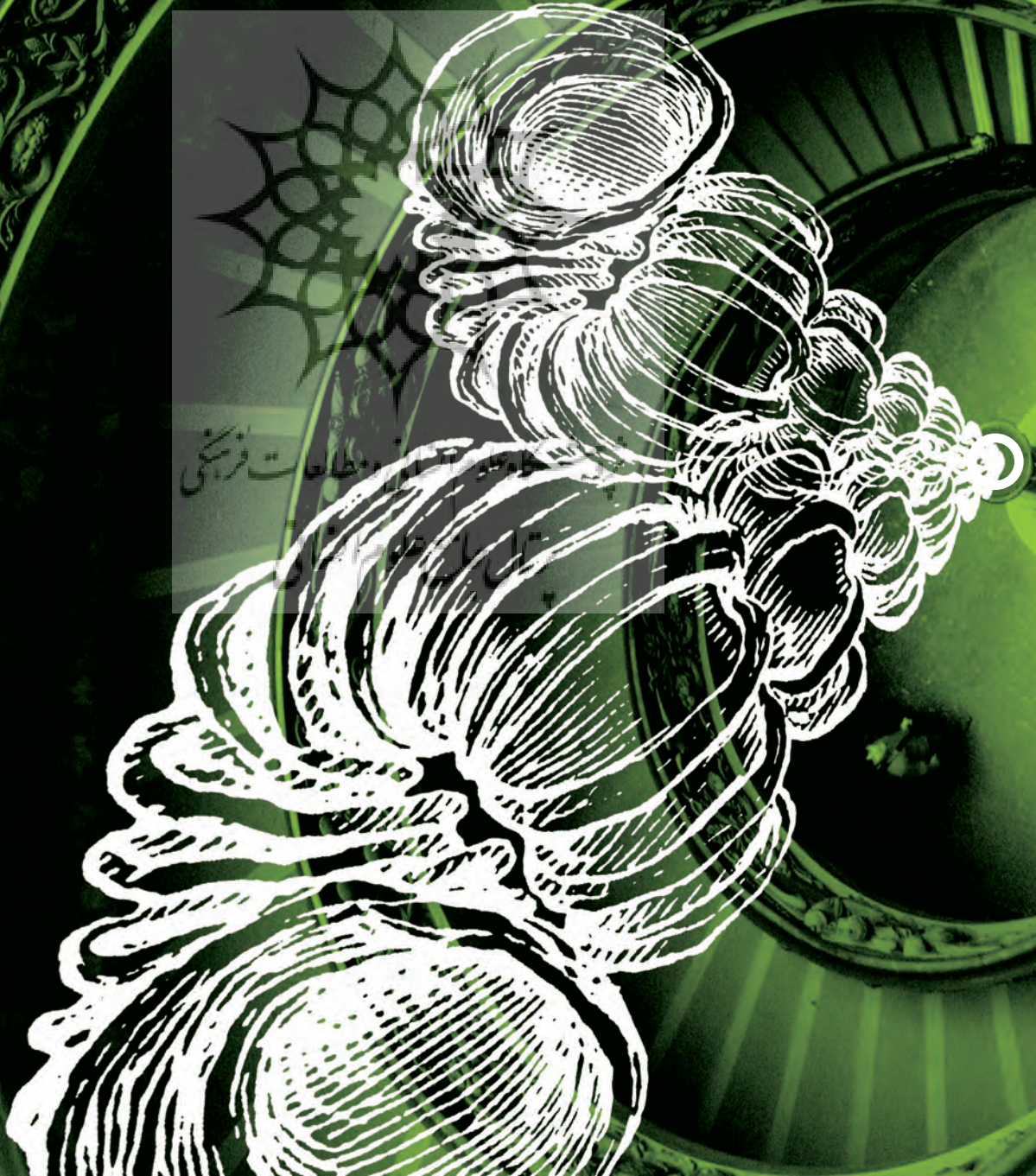


گذار از توسعه به پیشرفت

تاملاتے دربارهٔ پیشرفت و توسعه

دکتر ابوالهیم فیاض



تاملاتے دربارهٔ پیشرفت و توسعه

دکتر ابوالهیم فیاض

ابراهیم فیاض از چهره‌هایی است که سعی بسیاری در باز تعریف و باز تولید مفاهیم بر اساس سنت فکری-فلسفی ایرانی اسلامی دارد. فیاض هم با حوزه و فقهات و فلسفه‌ی اسلامی و حکمت آشناست، و هم سعی مجدانه‌ای در شناخت عمیق و صحیح سنت فکری-فلسفی غرب دارد. فیاض که انتقادات بسیاری به فهم و شناخت بسیاری از اندیشمندان داخلی نسبت به غرب دارد، غالباً دانشجویانش را به رجوع به متون اصلی و کلاسیک غربی، و آن هم به نسخه‌های زبان اصلی، توصیه می‌کند و البته خود وی اهتمام جدی نسبت به این امر دارد. او حتی پارا از این فراتر می‌گذارد و ما را از مطالعه‌ی ترجمه‌های انگلیسی زبان هم بر حذر می‌دارد، چرا که به اعتقاد وی حاکمیت سنت تحلیلی در دنیای انگلیسی زبان، موجب کندذهنی و ناتوانی در فهم بسیاری از مفاهیم و ظرافت فکری می‌شود. این ویژگی‌های فیاض سبب شده که بتواند نظرات ایجابی جالبی در مسائل مختلف کشور ابراز کند. مسئله پیشرفت و توسعه، یکی از مسائلی بوده که عده‌ای کلیت توسعه را نفی و عده‌ای اصرار بر طی همین راه کنونی توسعه دارند. اما جریان سومی هم، که فیاض هم یکی از آن‌هاست، بر پیشرفت تاکید می‌کنند، توسعه را نقد می‌کند، ولی راهی برای طی کردن برای ما ترسیم می‌کند. مختلفی متن زیر که برگرفته از سلسله‌جلساتی تحت عنوان اسلام و توسعه است، حاوی چارچوب‌هایی از بحث توسعه غربی و پیشرفت اسلامی است که در آن تلاش شده است که فضای این بحث کمی روشن تر شود و راهی را در این مسیر بگشاید.

دو نگاه

بهرترین شیوه‌ای که باید در گذار به پیشرفت اتخاذ کرد، این است که با پیشرفت همراه شویم و آن را بفهمیم، و چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم. یعنی بفهمیم که دنیا اکنون در چه وضعیتی قرار دارد، سپس چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم و متناسب با آن حرکت کنیم. دنیا در حال حرکت است و پیش می‌رود و پیش خواهد رفت؛ حتی اگر ما نباشیم؛ لذا امروز باید نقش و جایگاه خود را بدانیم و بشناسیم و به وظیفه‌مان عمل کنیم. انسان‌ها و جوامع می‌آیند و می‌روند، اما باید ببینیم که ما چه کرده‌ایم و چه باید بکنیم؟

۱ توسعه و بحران

به هر میزانی که جامعه توسعه‌ی بیشتری پیدا کند، دچار بحران‌های بیشتری می‌شود. لذا اولین مسئله‌ی توسعه، بحران است. سؤالی که پیش می‌آید این است که چه کسانی موفق به پشت سر نهادن این بحران‌ها می‌شوند؟ جواب این است: کسانی که در مقابل هجوم آن دست‌یاز نهند و تئوری کلان داشته باشند. اساس توسعه با بحران همراه است: بحران جنسی، بحران اقتصادی، بحران اخلاقی، بحران خانواده، بحران اجتماعی، بحران مذهب، بحران دانشگاهی. رشد سریعی که در چشم‌انداز ۲۰ ساله دیده شده است بدان معناست که ما تا سال ۱۴۰۴ باید دگرگونی عظیمی را در بخش‌های مختلف داشته باشیم. از نتایج این پیشرفت، بحران خواهد بود. فرض کنید فردی تصمیم بگیرد طی یک هفته چند ده جلد کتاب بخواند، خواهید دید که پس از آن دچار فشار روحی و روانی خواهد شد. همین مثال را می‌توان به توسعه سریع و حرکت شتابنده موجود در چشم‌انداز بیست‌ساله تعمیم داد.

۲

همراهی با توسعه و لزوم شناخت نقش و جایگاه خود بهترین شیوه‌ای که باید در گذار به پیشرفت اتخاذ کرد، این است که با پیشرفت همراه شویم و آن را بفهمیم، و چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم. یعنی بفهمیم که دنیا اکنون در چه وضعیتی قرار دارد، سپس چارچوب تئوریک آن را تولید کنیم و متناسب با آن حرکت کنیم. دنیا در حال حرکت است و پیش می‌رود و پیش خواهد رفت؛ حتی اگر ما نباشیم؛ لذا امروز باید نقش و جایگاه خود را بدانیم و بشناسیم و به وظیفه‌مان عمل کنیم. انسان‌ها و جوامع می‌آیند و می‌روند، اما باید ببینیم که ما چه کرده‌ایم و چه باید بکنیم؟ لذا آنچه در این میان اهمیت دارد عملی است که ما می‌خواهیم انجام دهیم. ما باید پیشرفت را آن چنان پیاده کنیم که ساختارهای محافظه‌کار ضد پیشرفت در جای خود باقی بمانند؛ ولی این نقشه باید درست ترسیم شود.

۳ لزوم داشتن نگاه فرآیندی در عرصه توسعه

در مفهوم توسعه نباید نگاه برآیندی داشته باشیم، بلکه باید به فکر فرآیند باشیم. یعنی همین الان وارد فرآیند شویم و مرتباً مطالعه و سپس مداخله کنیم؛ مثل کاری که آمریکا در حال انجام دادن آن است. آمریکا بیشتر قهرمان استفاده از وضعیت موجود

است تا برنامه‌ریزی؛ و این بر خلاف همه حرف‌هایی است که در مورد آمریکا گفته و نوشته می‌شود. آمریکا وضعیت موجود را شناسایی کرده و به صورت پراگماتیستی عمل می‌کند و وارد فرآیند می‌شود و سپس آن را به دیپلماسی‌اش تبدیل می‌کند. این فرآیند ابعاد اقتصادی، سیاسی، ارتباطی، ارتباط با افراد، تطمیع پولی افراد و ده‌ها بعد دیگر را در خود دارد. و بنام ضد آمریکایی که هزاران هزار کشته داد، امروز یکی از آمریکایی‌ترین کشورهاست؛ لهستان سوسیالیست، امروز آمریکایی است. آینده همانی است که ما هم اکنون در حال شکل دادن به آن هستیم و این دقیقاً همان کاری است که آمریکا انجام می‌دهد. تمام جنگ‌های پیامبر را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان فرآیندی پیکار کرده‌اند؛ ایشان برای همه جنگ‌ها بنا خداوند متعال خلوت می‌کرده و به امید پیروزی در جنگ دعا و نیایش می‌کرده است.

مارکسیست‌ها بر خلاف غربی‌ها همیشه به پایان تاریخ می‌نگریسته‌اند و می‌گفتند که جبر تاریخی چنین است و چنان می‌کند! پرولتاریا انقلاب می‌کند و نهایتاً با این رویکرد همیشه با بن‌بست مواجه می‌شدند. آمریکای پراگماتیک به همه قضایا ریز نگاه می‌کند و کلی‌گویی نمی‌کند؛ بلکه با کمک کارشناسانی به سرعت بر کار و فرآیند سوار می‌شود و تک‌تک فرآیندها را زیر نظر می‌گیرد. با این ساختار است که می‌توانیم پیشرفت مطلوب خود را ایجاد کنیم. این فرآیند به قدری گسترده و مختصاتش فراوان است که جز پرداختن و شکل دادن به چارچوب‌های تئوریک کلان و سپس سیاست‌گذاری، چاره‌ای جز ورود به عمل نداریم. فرآیند بی‌نهایت است و در آن بی‌نهایت کار برای اقدام و انجام دادن وجود دارد.

۴ ملاک‌های توسعه و توسعه‌یافتگی

در درس دانشگاهی ابتدا این را مطرح کردند که آمریکا شاخص توسعه و جهان اول است. سپس خطی ترسیم کردند و جهان دوم و سوم را زیر آن قرار دادند. در اواخر دهه ۹۰ میلادی، جهان چهارم را نیز اضافه کردند که منظورشان آفریقا بود. مراد از جهان سوم، خاورمیانه و مراد از جهان دوم کشورهای سوسیالیستی بود. جهان سرمایه‌داری را نیز به عنوان جهان اول معرفی می‌کردند. برای توسعه‌یافتگی شاخص‌ها و استانداردهایی را وضع کردند: غربی‌ها چقدر شیر می‌خورند، کشورهای عقب‌افتاده چقدر؟ غربی‌ها چقدر ماهی می‌خورند، کشورهای جهان سوم چقدر؟



فحشا و خودفروشی در غرب چقدر است در جاهای دیگر چقدر؟

۵ ◀ آمریکا مصداق توسعه یا مفهوم آن؟

متناسب با ساختار فعلی که بر نظام جمهوری اسلامی ایران حاکم است چه باید بگوییم؟ آمریکا مفهوم توسعه است یا مصداق توسعه؟ اگر مصداق را بپذیریم، یعنی این که باید غربی شویم. همان جمله‌ای که سید جمال گفت: «اسلام در غرب است». اگر بخواهیم مسلمان کامل شویم، باید غربی شویم. اگر مصداق را بپذیریم، آن مصداق تبدیل به مفهوم می‌شود؛ یعنی آمریکایی شدن و رؤیای آمریکایی اصل می‌شود. وقتی کشوری به سمت آمریکایی شدن حرکت می‌کند یعنی این که چنین ساختاری بر آن حاکم خواهد شد. این بدترین حالت غربی شدن است.

در کشور ما هم طایق النعل بالنعل و به نام شاخص‌های استاندارد جهانی، مصداقیت غرب را به خورد ما می‌دهند که نتیجه آن بحران‌های خانوادگی مثل طلاق، عدم ازدواج، فحشا، اعتیاد و ... است. اینکه با بحران‌های سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، در حال دست و پنجه نرم کردن هستیم، برآیند و تابعی از توسعه مصداقی ماست. غالباً در دنیا آمریکا را مصداق توسعه در نظر می‌گیرند. حال اگر آمریکا را به عنوان مصداق توسعه نپذیریم، بحث چه وجهه‌ای پیدا می‌کند؟ مفهوم، عکس مصداق است. می‌توان درباره مفهوم توسعه، بر خلاف مصداق توسعه، تفکر کرد. همه چپ‌گرایان دنیا مفهوم توسعه را، همراه با نقد آن، قبول دارند. وقتی فرد قائل به مفهوم باشد، می‌پرسد که شاخص چیست؟ منطق و تئوری پشت سر توسعه چیست؟ آیا می‌توان تئوری و منطق پشت سر توسعه را نقد کرد تا روشی جدید و سنتزی جدید را روی کار آورد؟

جریان اصلی در توسعه، راست‌گرایان هستند که به مصداق توسعه قائلند و جریان نقدکننده، چپ‌ها هستند که حاشیه بر کتابند و متن اصلی نیستند. فرانسه حاشیه بر آمریکاست. ژان پل سارتر حاشیه بر آمریکاست؛ پرفسور مولانا حاشیه بر آمریکاست.

وقتی مقام معظم رهبری می‌گویند پیشرفت، یعنی ما نه متن و نه حاشیه توسعه را قبول نداریم. ما تنها پیشرفت را قبول داریم. مراد از این پیشرفت، progress است که غیر از development است. Progress یک راه رفتن آهسته و پیوسته است و مثل development نیست که در آن افراط و تفریط وجود داشته باشد. البته این امر نیازمند ذهن‌های خوش‌فکری است که این فضا را مدل‌بزه کنند و فکر نو بیرون دهند.

۶ ◀ جایگاه نهاد خانواده و توجه به آن به عنوان یک شاخص توسعه ساختار را برای ایجاد حرکت باز می‌کند. هر چه بیشتر در

توسعه پیش می‌رویم، ساختارها، بیشتر فرو می‌ریزند؛ یعنی ساختار باز می‌شود و می‌ریزد. وقتی ساختار شروع به ریزش کند، دین و اخلاق لگدمال و بازاری خواهند شد. خانواده‌ها بیشتر شروع به ریزش می‌کنند و چون خانواده بنیادی‌ترین و کوچکترین واحد اجتماعی است، بقیه ساختارها نیز به تبع آن ریزش می‌کنند. اگر تاریخ سال ۱۹۰۰ میلادی تا جنگ جهانی اول را مرور کنیم، می‌بینیم که همین فرآیندها رخ داده است. سریال‌هایی مثل پزشک دهکده، داستان‌های جزیره، آن‌شرلی و ... همه بازتابی از این قضیه هستند. باید تمام ساختارهای جامعه شروع به شکستن کند تا توسعه معنا یابد. خانواده در این فضای معنا می‌شود. ساختمان‌های فراوان ساخته می‌شود، ولی ساختمان‌هایی است که صرفاً برای مجردها است و نه برای خانواده‌ها.

ما پنج نهاد مهم داریم: خانواده، دین، دولت، آموزش و اقتصاد. متأسفانه در کشور ما اقتصاد مینا قرار می‌گیرد و خانواده جایگاهی ندارد. حال آن که ابتدا باید خانواده مینا قرار گیرد؛ بعد دین، بعد دولت، سپس آموزش و در نهایت اقتصاد. این حالت مطلوب است. اگر عکس این حالت مینا قرار گرفت، یعنی ابتدا اقتصاد و در نهایت خانواده؛ این همان چیزی است که در توسعه به آن پرداخته می‌شود. زیرا مبنای توسعه اقتصاد است. در فرآیند توسعه، دین، ملی می‌شود. آخرین حلقه نیز نهاد خانواده است که تنها نامی از آن باقی می‌ماند.

۷ ◀ توسعه، تکامل و تضاد

شکسته شدن مرزها، از ویژگی‌های اصلی توسعه است. واژه‌های دیگری که با توسعه مرتبط است، تکامل و تحول است. تکامل از باب مفاعله است یعنی طرفین یکدیگر را کامل کنند. تحول از باب تفاعل است یعنی پذیرش تغییر و از حالی به حالی دیگر شدن. تحول حالتی انفعالی است ولی تکامل حالتی فعال و طرفینی است. مسئله این است که چگونه تکامل صورت می‌پذیرد؟ در تکامل جنگ وجود دارد. پس اولین قدم توسعه، تضاد است؛ یعنی همگام با تکامل، تضادهای اجتماعی زیاد می‌شود. یعنی اگر فاصله طبقاتی به وجود نیاید، توسعه به وجود نمی‌آید و اگر توسعه به وجود آید، حتماً تضاد طبقاتی را بیشتر می‌کند.

اولین بحث در تکامل، تضاد است. چون طرفین باید همدیگر را تکمیل کنند که مکانیسم آن مکانیسم تضاد است که در اوج خود به جنگ نیز بدل می‌شود. تاکنون در دنیا هیچ کس تکامل را بدون جنگ ترسیم نکرده است. تا جنگ طبقاتی شروع نشود از تکامل خبری نیست و به قول مارکس از کم به کیف حرکت صورت نمی‌پذیرد و جهش انجام نمی‌شود. در این حالت تراکم مرتباً بیشتر

دو نگاه

آمریکا مفهومی توسعه است یا مصداق توسعه؟ اگر مصداق را بپذیریم، یعنی این که باید غربی شویم. اگر مصداق را بپذیریم، آمریکایی شدن اصل می‌شود، یعنی رؤیای آمریکایی. حال اگر آمریکا را به عنوان مصداق توسعه نپذیریم، بحث چه وجهه‌ای پیدا می‌کند؟ مفهوم، عکس مصداق است. می‌توان درباره مفهوم توسعه، بر خلاف مصداق توسعه، تفکر کرد. وقتی فرد قائل به مفهوم باشد، می‌پرسد که شاخص چیست؟ منطق و تئوری پشت سر توسعه چیست؟ آیا می‌توان تئوری و منطق پشت سر توسعه را نقد کرد تا روشی جدید و سنتزی جدید را روی کار آورد؟

می‌شود و به یکباره جهش صورت می‌پذیرد.

دنیاطلبی، تبحر و تجمل و برجسته‌سازی دنیا، جزئی از فرآیند توسعه است. لذا توسعه مطلوب ما نیست و ما باید الگوی مناسب پیشرفت خود را داشته باشیم. نمی‌شود سرمایه‌داری وارد شود و دین سرمایه‌داری وارد نشود.

پس اگر در این جا گفته می‌شود تکامل، معنایش رقابت است؛ رقابت از ذهن و از معرفت شروع می‌شود تا به ساختار می‌رسد که اوج رقابت، جنگ است. خود این جنگ‌ها به شدت معرفت را جابجا می‌کنند. یعنی هر جنگی که پیش می‌آید، جهان عوض می‌شود. پس در تکامل، ساختارهای معرفتی تابعی از ساختارهای بیرونی است که مهمترین آن‌ها جنگ است. تا جنگ جهانی اول و دوم رخ نداده بود، ماهیت اندیشه مدرن روشن و مشخص نشده بود. وقتی جنگ جهانی اول و دوم رخ داد، شکاکیت در تفکر و فلسفه مدرن، پدیدار گشت.

دو نگاه

توسعه ماهیتی گسل‌زا دارد، یعنی مرتباً فاصله و شکاف ایجاد می‌کند. به هر میزان که توسعه به پیش می‌رود، گسل‌های جامعه بیشتر می‌شوند و تمایزات برجسته‌تر می‌شوند. جامعه ارگانیک که مهمترین جامعه توسعه‌یافته بعد از جامعه مکانیک است، جامعه‌ای است که تغایرها در آن افزایش پیدا می‌کند و سپس نسبت به تغایرها خودآگاهی ایجاد می‌شود. چیزی که در هم‌ی دولت‌های بعد از انقلاب رخ داده است. در این فرآیند تجمل ایجاد می‌شود. جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته، باید خود را از جهت پول و دارایی نشان دهد

۱۰ بسط زمان و مکان در توسعه

جهان در طول تاریخ در حال وسعت و بسط است. خداوند هر روز دارد این بسط را ایجاد می‌کند. خداوند بی‌نهایت است. جهان هم بی‌نهایت است. جهان انتها ندارد، زیرا مظهر خداست و مظهر خداوند هم بی‌نهایت است؛ یعنی هیچ وقت هیچ جای جهان انتها ندارد. غرب هنوز نتوانسته است این را دریابد و غالباً از جهان بسته سخن می‌گوید. مثلاً زمان در کیهانی که ده‌هزار سال نوری با ما فاصله دارد، چگونه است؟ این تغییر زمان و آمدن شب و روز و ماه‌ها و فصول و سال‌ها، مهمترین مبنای توسعه و پیشرفت است. مکان اعتباری است و زمان اصل وجودی است. هر چقدر دنیا بیشتر بسط می‌یابد، قاعدتاً ما باید بیشتر خدا را در آن احساس کنیم و ببینیم.

هگل معتقد است که ما توسعه پیدا می‌کنیم تا از جبرهای مکانی و زمانی و از جبر طبیعت و تاریخ خلاص شویم. یعنی انسان، فاصله نقطه‌ای تا نقطه دیگر در روی زمین را، در کمترین زمان ممکن و با کمترین زحمت طی کند.

حال اگر بتوانیم کاری که کنیم که در نتیجه بسط بیشتر و خلاصی بیشتر از جبرها و تگناها به طاعت الله برسیم، آن‌گاه، حقیقتاً پیشرفت کرده‌ایم. در مفهوم غربی توسعه، با توسعه، زمان بدست می‌آوریم. ولی مؤالی که خود غربی‌ها، مثل اریک فروم، مطرح کرده‌اند این است که با این زمان اضافه چه بدست می‌آوریم؟ آن‌ها چون بحث خدا و اطاعت از خداوند را ندارند، می‌گویند دوباره باید تکنولوژی خلق کرد که این اوقات فراغت را پر کند. چیزی که الآن در اروپا مشاهده می‌کنیم و مردم به دنسینگ کلاب‌ها و سفرهای سکسی رو می‌آورند و پس از مدتی از این سفرها نیز خسته می‌شوند، چون همه این‌ها برایشان تکراری می‌شود، لذا به خودکشی رو می‌آورند یا وامانده می‌شوند. در آخر هم نتیجه می‌گیرند که چه کسی گفته که باید تکنولوژی خلق کنیم؟

پس اگر در توسعه زمان و مکان فشرده شوند، نتیجه طبیعی آن از خود بیگانگی و افسردگی است؛ ولی اگر زمان و مکان طوری بسط پیدا کند که انسان نیز با آن بسط پیدا کند، این نتایج منفی را ندارد. مدلی که امام علی‌علیه‌السلام طی حدیثی به آن اشاره فرموده‌اند؛ ایشان توصیه به تقسیم ساعات زندگی به چهار دسته عمل کرده‌اند: قسمتی برای معیشت، قسمتی برای عبادت، قسمتی برای ارتباط با دوستان و ارتباطات اجتماعی، و قسمتی هم برای لذت‌های حلال.

۱۱ ثبات و استقرار؛ زمینه‌ای برای پیشرفت بومی

ما در قرآن و ادعیه بحث عمران را داریم. در دعای عهد داریم «خدا یا توسط امام زمان، بلاد را عمران و آبادی بخش». ولی این آبادی هیچ‌گاه نباید برای از خود بیگانگی به کار رود، این مبنای دیگری از توسعه اسلامی و حقیقی است. یعنی در پیشرفت بحث عمران مطرح می‌شود که غیر از توسعه غربی است و نتیجه آن طاعت الله است. ما نیاز به ثبات و استقرار داریم تا پیشرفت پیدا کنیم، اگر از صبح تا غروب به بی‌ثباتی‌ها و بد اخلاقی‌های سیاسی و حکومتی گرفتار باشیم، به پیشرفت دست نمی‌یابیم. مهمترین نیاز کشور ثبات و استقرار و نبود فتنه‌ها و درگیری‌های داخلی و حفظ وحدت است. این امر فقط از طریق ولایت می‌تواند در جامعه جاری می‌شود و باید مواظب باشیم تا ثبات و امنیت و استقرار و پیشرفت ما تضمین شود. ■

۸ توسعه و ایجاد گسل‌های اجتماعی

توسعه ماهیتی گسل‌زا دارد. یعنی مرتباً فاصله و شکاف ایجاد می‌کند. به هر میزان که توسعه به پیش می‌رود، گسل‌های جامعه بیشتر می‌شوند و تمایزات برجسته‌تر می‌شوند. جامعه ارگانیک که مهمترین جامعه توسعه‌یافته بعد از جامعه مکانیک است، جامعه‌ای است که تغایرها در آن افزایش پیدا می‌کند و سپس نسبت به تغایرها خودآگاهی ایجاد می‌شود. چیزی که در این فرآیند تجمل ایجاد می‌شود. بعد از انقلاب رخ داده است. در این فرآیند تجمل ایجاد می‌شود. جامعه پیشرفته و توسعه‌یافته، باید خود را از جهت پول و دارایی نشان دهد. «المال مآذ الشهوات»، وقتی که مال و ثروت در جامعه باشد، این مال و ثروت خود را در خانه، ماشین، سگس، تفریحات، غذا خوردن و ... نشان می‌دهد. یعنی جایی مثل برج میلاد ایجاد می‌شود که علاوه بر ظاهر تجملی خود، هزینه‌ی بازدید و تفریح و غذا خوردن در آن بسیار بالاست.

۹ مبنای پیشرفت و توسعه

به طور کلی می‌توان مبنای توسعه غربی را بر این پنج دسته استوار کرد: خدای غائب، انسان حیوانی، تفسیر یهودی از مسیحیت، زبان محوری در فلسفه و جایگزین دین شدن آن، و ملی‌گرایی به عنوان ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. حال برای این که از دید اسلامی پیشرفت را تعریف کنیم، باید بدانیم که قرآن قائل به خدای غائب است یا خدای حاضر؟ اسلام هم قائل به خدای حاضر است و هم خدای غائب. خدا از دیدگاه اسلام نه مثل یهود غائب است و نه مثل مسیحیت حاضر. همه امور در اسلام دیالکتیکی است: «آن‌گونه در دنیا زندگی کنید که انگار برای همیشه زنده‌اید، و آن‌طور برای آخرت زحمت بکشید که گویی فردا خواهید مرد»؛ بحث خوف و رجاء، نمونه‌ی دیگری از این امر است.

تاریخ، مظهر از غیبت به ظهور است. یعنی در آخرالزمان، ظهور است و هر چه به آخرالزمان نزدیکتر می‌شویم این ظهور بیشتر می‌شود. انسان بزرگ و وارسته نیز دائماً ما را از غیبت به حضور می‌برد. «ذکر» نیز همین کارکرد را دارد. باید تاریخ را مطالعه کرد تا از غیبت به ظهور برسیم و به همین ترتیب جغرافیا را. معنای پیشرفت هم همین است، یعنی در بعد اسلامی از غیب به ظهور برسیم. پیشرفت در مفهوم اسلامی، یعنی این که ما به خودبیگانگی و غفلت دچار نشویم؛ تاریخ پوششی برای درک خدا نشود.